

ایران و درام نویسان بزرگ جهان

بهمنی فروغ

رئیس هنرکده هنرهای دراماتیک

موضوعها و مضمونهای ادبی و تاریخی ایران در آثار نمایشنامه نویسان معروف جهان

در دوران خوش و بی تشویش تحصیل که فارغ از فسون و دستان زمانه در کشورهای اروپا و امریکا بتحقیق در ادب و هنر ملت‌های مختلف جهان مشغول بودم ضمن مطالعه آثار درام نویسان بزرگ با نمایشنامه‌هایی برخورد میکردم که یا موضوع و مضمونش از ادب فارسی و تاریخ ایران اقتباس شده است و یا وقایع داستان و اشخاص بازی در آن، بنحوی با خصوصیات ملی و فرهنگی ما ایرانیان ارتباط می‌یابد. و از آنجا که تاثیر بیش از هنرهای دیگر میتواند معترف تمايلات و عواطف و فضایل اختصاصی اقوام باشد، و نیز برای اینکه معلوم شود که ملت‌های دیگر جهان ما را چگونه شناخته و فرهنگ و هنر و همچنین صفات اختصاصی ما را، از پسندیده و ناپسندیده، تاجه پایه دریافتند همواره بر آن بودم که هرگاه فراغتی دست دهد مطالعات خود را در این باره در اختیار علاقمندان باین مباحث بگذارم و در صورت اقتضاء ترجمه کامل آن نمایشنامه‌ها را بمحضر ایشان عرضه بدارم باین امید که، صرف نظر از فضیلتی که در دانستن اینگونه مطالب است برای ما که در این رشته از ادب و هنرست و سابقه شایان اختناء نداریم الگو و راهنمای مناسبی در فن نمایشنامه نویسی در شیوه‌ها و سبک‌های مختلف باشد. فی‌المثل ببینیم نویسنده نمایشنامه تاریخی تاجه حدود خود را به بیان حقائق تاریخ مفید میدانسته است. اکنون با اینکه فراغت لازم حاصل نشده اطلاعات خود را تا آنجا که میسر است، هر چند موجز و محدود بعلاقمندان تقدیم میدارم. بامید اینکه مفید فایده‌ای باشد.

در دوران طولانی دوهزار و پانصد ساله تاریخ تئاتر نویسندگان معروف و برگزیده‌ای چون «اسخیلوس» Aeschylus یونانی و «پلوتوس» Plautus رومی و «مارلو» Marlowe انگلیسی و «گادفری» Godfrey امریکایی و «هندل» Handel آلمانی و دهها نویسنده معتبر دیگر از ملت‌های مختلف، نمایشنامه‌ها و اپراها و «اوراتوریو»هایی بنابر مضمونهای ادبی و وقایع تاریخی و اجتماعی ایران نوشته‌اند که آگاهی از آنها برای دوستداران فرهنگ و ادب بسیار ضروری است. قدیمیترین این آثار نمایشنامه‌ایست بنام «ایرانیان» که «اسخیلوس» یونانی آنرا در سال ۴۷۲ پیش از میلاد نوشته و موضوع آن ماجرای جنگ معروف بین ایران و یونان است که شرح آنرا در کتابهای تاریخ میتوان خواند. ولی از آنجا که عده‌ای از مورخان غربی نمایشنامه «ایرانیان» را یکی از جمله مآخذ و مدارک مورد استناد درباره این پیکار فرض کرده‌اند بيمورد نیست شرح مختصر این جنگها را بنابر آنچه در تاریخ هرودوت یونانی آمده است در اینجا بیان کنیم: کورش بزرگ با تسخیر سه کشور پهناور ماد و لیدی و بابل با سرعتی خارق‌العاده

۱ - Oratorio يك قطعه مفصل موسیقی است که برای خوانندگان تك و جمعی بهرامی از گستر نوشته میشود و موضوعش مطالب مذهبی و اخلاقی است و شیوه نقلی بیان میشود و گاهگاه بصورت مکالمه درمی‌آید و شکل نمایش توأم با موسیقی بخود میگیرد بدون اینکه صحنه‌آرایی و حرکت و لباس مخصوص نمایش در آن بکار رود. نمونه‌های معروف از مصنفان بزرگ موسیقی جهان موجود است که در مورد مقتضی ذکر خواهیم کرد.



تأثر ایدورس

پایه‌های شاهنشاهی وسیع ایران را استوار ساخت^۲ و با تصرف کشور لیدی در آسیای صغیر قبایلی از اقوام مختلف یونانی که در مناطق فریژی Phrygia و لیدی Lydia و ایولی Aeolia و کاری Caria و ایونی Ionia و غیره بودند تحت تبعیت و حمایت ایران درآمدند و با الحاق تدریجی جزایر تردیک بسواحل آسیای صغیر بمتصرفات ایران روز بروز دامنه نفوذ ایرانیان بر اراضی یونانی‌نشین افزایش می‌یافت.

در همان سالی که کمبوجیه مصر را تصرف کرد^۳ «اسخیلوس» درام‌نویس بزرگ یونان و نویسنده نمایشنامه ایرانیان که او را پدر تراژدی می‌نامند چشم بجهان گشود.

بعد از مرگ کمبوجیه در سال ۵۲۱ پیش از میلاد داریوش بزرگ که سیاستمداری بسیار مدبر و در کار کشورداری بی‌اندازه هوشمند و کاردان بود تاج و تخت شاهنشاهی را تصاحب کرد و پس از خاموش کردن اغتشاشات متعدد که در هر گوشه کشور پیا شده بود در سال ۵۱۲ پیش از میلاد به تعقیب سکاها که بشکل نیمه وحشی در اراضی شمال دریای سیاه تا حدود قفقاز پراکنده بودند متوجه شبه جزیره بالکان شد و در قطعه‌ای در نزدیکی استامبول فعلی از روی پلی که بفرمان او با کشتی‌های زیاد بر روی تنگه «بفر» بسته شد بخاک اروپا قدم نهاد و تراکیه را مسخر ساخت و بدنبال دشمن که همچنان در حال گریز بود به پیش راند و از رود دانوب از روی پلی که باز با کشتی

۲ - کورش کبیر در سال ۵۳۰ یا ۵۲۹ پیش از میلاد در جنگ با سکاها کشته شد و لذا در مدت تقریباً بیست سال یعنی از ۵۵۰ ق. م. که تاریخ تقریبی سقوط اکباتان پایتخت ماد است تا سال مرگش بزرگترین کشور شاهنشاهی را در تاریخ بشر تأسیس کرد. سقوط سارد پایتخت لیدی در سال ۵۴۶ و سقوط بابل در سال ۵۳۸ ق. م. اتفاق افتاده است.



دلفی تاتر و معبد آپولو

تعمیر شده بود گذشت و تا نیمه‌های جنوب روسیه بجلو تاخت ولی چون سکاها برای مقابله با او درجایی مستقرنمیشدند و مدام درحال فرار بودند و از این رو پیشروی نتیجه‌ای بدست نمی‌آمد داریوش قسمتی از سپاه خود را در تراکیه باقی گذاشت و خود بشهر «سارد» بازگشت و پس از قریب یک سال که در آن شهر گذرانید بسمت مشرق عزیمت کرد. سپاهیان ایران در یونان بتدریج بردافنه متصرفات خود افزودند و مقدونیه نیز تحت حمایت شاهنشاهی ایران درآمد.

در سال ۵۰۰ پیش از میلاد یونانیان سواحل آسیای صغیر دست بشورش زدند و مردم آتن نیز با ایشان همفکری و همکاری داشتند و با فرستادن ۲۰ کشتی جنگی بکمک ایشان برخاستند و شهر سارد را آتش زدند. سپاهیان ایران بسرعت شورش را سرکوب و آتش اغتشاش را خاموش کردند و آتنی‌ها هم به کشور خود بازگشتند. ولی داریوش که تا این تاریخ قصد آزار سکنه یونان اصلی را نداشت از کار آتنی‌ها درخشم شد و درصدد تنبیه کردن ایشان برآمد و به مردونیه فرمان داد که با سپاه کافی به اروپا رود و درصدد تسخیر آتن برآید. در این لشکرکشی بگری و بحری نیروی دریایی ایران، بنا بروایت هرودوت، گرفتار طوفان شد و سیمصد کشتی ایران در نزدیکی شبه جزیره «اتوس» Athos درهم شکست. در ضمن بعضی از شهرهای یونان از داریوش قبول تابعیت کردند ولی آتنی‌ها و اسپارتنی‌ها فرستادگان داریوش را کشتند و این عمل ناجوانمردانه شاهنشاه ایران را خشمناکتر ساخت و در سال ۴۹۰ ق. م. درصدد سرکوبی دوشهر آتن و اسپارتن برآمد و سپاه دیگری بفرماندهی داتیس از مردم ماد یونان اعزام داشت ولی در نتیجه جنگی که در دشت ماراتن Marathon بفاصله سی کیلومتری شمال آتن رخ داد سپاه یکصد هزار نفری ایران با دادن، بقول هرودوت، شش هزار و چهارصد کشته در مقابل سپاه ده هزار نفری آتن

با دادن دوست کشته شکست خورد .

هرودوت میگوید که داریوش سخت درخشم شد و در مقام جبران این شکست برآمد و مصمم گردید شخصاً فرماندهی سپاه عظیمی را برای تسخیر شهر آتن بعهده بگیرد . ولی چند سالی گرفتار خاموش کردن اغتشاش در مصر و نقاط دیگر کشور بود و توفیق انجام دادن این مهم برایش حاصل نشد و در سال ۴۸۵ ق. م. از جهان رفت و پسرش خشایارشا براریکه شاهنشاهی نشت. خشایارشا پس از چند سالی که خود را در مقام سلطنت مستقر ساخت بفرام آوردن سپاه عظیمی برای عزیمت به آتن پرداخت . هرودوت تعداد سربازان این سپاه را به دو میلیون و سیصد و ده هزار نفر تخمین زده است که مسلماً گزافه‌ای آشکار است و مورخان و محققان جهان با مطالعه اوضاع و احوال آن زمان بنا بر استنباط خود دربارهٔ تعداد سپاه خشایارشا هر یک تخمینی زده‌اند که از ۸۰ هزار نفر شروع و به پنج میلیون نفر ختم میشود .

سپاه ایران بفرماندهی خشایارشا از پل که بفرمان او با کشتی بر روی تنگه «هلِس پونت» Hellespont (داردanel امروز) کشیده شد گذشت و در سال ۴۸۰ ق. م. به سرزمین تراکیه قدم نهاد و اسکندر شاهزادهٔ مقدونی که دست نشانده و در حمایت شاهنشاه ایران بود برای عرض خدمت بسپاه ایران پیوست . خشایارشا سپاه خود را در «ترما» Therma (شهر سالونیک Salonika) برای تنظیم و سرشماری استراحت داد .

پس از اراضی تراکیه گذشت و در تنگهٔ «ترموپیل» Thermopylea که طولش تقریباً سه کیلومتر و پهنایش در نقاطی باندازهٔ عبور یک ارابه است با سپاه اسپارت سرکردگی «لئونیداس» Leonidas اسپارتمی روبرو گردید. سپاه یونان بکلی مضمحل شد و همهٔ مدافعان از پا درآمدند و ایرانیان با عبور از این تنگه سمت شهر آتن سرزیر شدند و شهر مزبور را مسخر کردند و سکنهٔ یونان به کشتی‌های خود در تنگهٔ «سالامیس» Salamis پناه بردند .

اما نیروی دریایی ایران که پانزده روز دیرتر از «ترما» حرکت کرده بود در بین راه بنا بر روایت هرودوت یونانی گرفتار طوفانی شدید که سه روز طول کشید ، شد و باز بر روایت همین مورخ سیمد کشتی نیروی دریایی ایران طعمهٔ امواج خروشان دریا شد. با این وصف نیروی دریایی دوطرف یک برخورد نسبتاً کوچک با یکدیگر داشتند که در پایان آن نیروی دریایی یونان صلاح دید عقب‌نشینی کند .

بالاخره بین دنیروی دریایی در تنگهٔ «سالامیس» پیکار سختی در گرفت و بنا بر آنچه هرودوت میگوید نیروی دریایی ایران با وجود اینکه هنوز قدرتش دو برابر نیروی دریایی یونان بود شکست خورد و عقب‌نشینی کرد .

خشایارشا قسمتی از سپاه خود را بفرماندهی مردونیه در یونان باقی گذاشت و خود عازم ایران شد و مردونیه مأموریت یافت که فتح یونان را تمام کند . مردونیه زمستان را در منطقهٔ «تسالی» Thesaly گذرانید و در بهار سال ۴۷۷ ق. م. بار دیگر به آتن حمله برد و آن شهر را مجدداً گرفت ولی یونانیان سپاهی بتعداد یکصد هزار نفر جمع‌آوری کردند و در دشت «پلاته» Platoea در مقابل سپاه ایران ایستادگی کردند و با کشته شدن مردونیه فرمانده کل سپاه و سرکرده سپاه جاویدان ، نظام لشکریان ایرانی از هم گسیخته شد و سپاهیان رو بهزیمت نهادند .

این بود شرح مجملی از جنگهای بین ایران و یونان که از سال ۵۱۲ ق. م. تا ۴۷۷ ق. م. در جریان بوده است و علاقمندان به کسب اطلاع بیشتر میتوانند در درجهٔ اول بتاریخ ایران باستان تألیف مرحوم مشیرالدوله و در درجهٔ دوم بتاریخ ایران بقلم «سرپرسی سایکس» Sir Percy Sykes و تاریخ هرودوت ترجمهٔ آقای دکتر هادی هدایتی و کتاب تمدنهای قدیم Ancient Civilizations نوشتهٔ «مکنزی» Mackenzie و جنگهای بزرگ ایران The Great Persian War بقلم «گرندی» Grundy و دهها کتاب تاریخ دیگر که مورخان مختلف هر یک با سلیقه و عقیدهٔ خاص خود این جنگها را در آن بررسی کرده‌اند مراجعه کنند .



تئاتر اپیدورس

از آنجا که هرودوت سی چهل سال بعد از پایان یافتن این جنگها میزیسته است آنچه نوشته با احتمال قوی شایعاتی بوده که از این و آن میشنیده است و لذا آنچه نقل میکند با مبالغه همراه است و گاهی گزاره‌گویی را بحد اعلای رسانیده و مخصوصاً چون مدتی در شهر آتن بسر میبرد و نوشته‌های خود را در مجامع عمومی قرائت میکرده برای خوش آمد مردم آن شهر دامنه مبالغه را وسیعتر ساخته است.

اینک برگردیم بموضوع اصلی که نمایشنامه ایرانیان است. گفته شد که «اسخیلوس» در سال ۵۲۵ ق. م. بدنیاً آمد پس در سال ۵۱۲ که داریوش بزرگ سپاه خود را نخستین بار به خاک یونان پیاده کرد کودکی بوده است ۱۳ ساله و از این تاریخ بیعد یعنی در تمام دوره جوانی رابطه بین ایران و یونان کم و بیش در حال وخامت بوده است. موقعی که مردم ایونی در آسیای صغیر قیام کردند و بشورش برخاستند «اسخیلوس» بیست و شش سال داشته و در جنگ «ماراتون» هم مردی بوده است سی و پنج ساله و ده سال از آغاز نمایشنامه‌نویسی‌اش میگذشته است و بنا بر مدارکی که در تماشاخانه «دیونیزوس»^۳ Dionysus یافته‌اند در جنگ مزبور خود و برادرش هرودو شرکت داشته‌اند.

۳ - تماشاخانه بزرگی که خرابه‌های آن در دامنه تپه «اکروپول» Acropolis دیده میشود. این تئاتر که در سال ۳۳۰ پیش از میلاد ساخته شده بجای تئاتر قدیمی دیگری که آثار «اسخیلوس» را نخستین بار در آن بازی میکردند بنا شده است.